

مقالات برای «رابوچایا گازتا» [۱]

نوشته شده در نیمه دوم سال ۱۸۹۹

برای اولین بار در سال ۱۹۲۵
در جلد ۳ آثار متفرقه لنین منتشر شد

مجموعه آثار لنین، جلد ۴، صفحات ۲۲۶ - ۲۰۵
انتشار بر طبق دستنویس کپی برداری شده توسط یک ناشناس

نامه به هیئت تحریریه

رفقای عزیز!

در پاسخ به درخواست شما من سه مقاله برای روزنامه می فرستم و ضروری می دانم که چند کلمه درباره همکاری ام بطور عام و روابط بین ما بطور خاص بیان کنم. از تماس قبلی شما من اینطور استنباط کردم که شما قصد بنیان گذاری یک مؤسسه انتشاراتی را دارید و می خواهید مجموعه‌ای از جزوات سوسیال - دمکراتیک را برای ویرایش به من بسپارید. هم اکنون من می بینم که مسائل به گونه‌ای دیگر هستند، که شما هیئت تحریریه تان را ایجاد کرده‌اید که دارد انتشار یک روزنامه را شروع می کند و من را به همکاری دعوت می نماید. احتیاجی به گفتن نیست که من نیز مشتاقانه با این پیشنهاد موافقم، ولی باید بگویم، در تحقق این امر، من همکاری موفقیت آمیز را تنها با شرایط زیر امکان پذیر می دانم: (۱) ارتباط منظم بین اعضای هیئت تحریریه و همکار که باید از تصمیمات در مورد همه دست نوشته‌ها (پذیرفته شده، رد شده، تغییر یافته) و همه انتشارات مؤسسه شما آگاه گردد؛ (۲) مقالات من با نام مستعار خاصی امضا شوند (اگر نامی که برای شما فرستاده‌ام گم شده است، خودتان یکی دیگر را انتخاب نمایید)؛ (۳) توافق بین هیئت تحریریه و همکار در مورد دیدگاههای اساسی درباره مسائل تئوریک، وظایف عملی بلاواسطه و منش مطلوب روزنامه (یا مجموعه جزوات).

امیدوارم که اعضای هیئت تحریریه با این شرایط موافق باشند و به منظور عملی شدن سریع ترین توافق ممکن بین ما، من بطور خلاصه به سؤالاتی که از شرط سوم برمی خیزند خواهم پرداخت. من مطلع هستم که شما معتقدید «گرایش قدیمی قوی است» و هیچ نیاز خاصی به مباحثه علیه برنشتاینیسم و پژوهشهای روسی آن وجود ندارد. من این دیدگاه را خیلی خوش بینانه می دانم. اظهاریه علنی برنشتاین مبنی بر اینکه اکثریت سوسیال - دمکراتهای روسیه با وی موافقت [۲]؛ جدایی بین سوسیال - دمکراتهای «جوان» در خارجه و گروه‌های کار [۳]، که بنیان گذار، نماینده و با ایمان ترین نگرهبان «گرایش قدیمی» است؛ تلاشهای بیهوده رابوچایا میسل برای گفتن

چند کلمه جدید، برای طغیان علیه وظایف سیاسی «گسترده»، برای ارتقا دادن موضوعات پیش پا افتاده و کار آماتوری به مرتبه ستایش آمیز، استحاله عامیانه و طعنه آمیز «تئوریهای انقلابی» (شماره ۷، «در گذار»؛ و در آخر، بی نظمی کامل در نوشته‌های مارکسیستی قانونی و تلاشهای دیوانه وار اکثریت نمایندگان آن برای متوسل شدن به برنشتاینیسم، «انتقاد» مد شده - همه اینها، به نظر من در خدمت نشان دادن واضح این امر هستند که استقرار مجدد «گرایش قدیمی» و دفاع بپر قدرت از آن مسئله‌ای واقعاً مبرم است.

شما از روی مقالات خواهید دید که نظرات من درباره وظایف روزنامه و برنامه انتشارش چگونه هستند، و من خیلی مایلم که بدانم که تا چه حد بر سر این مسئله اشتراک نظر داریم (متأسفانه مقالات با قدری عجله نوشته شده‌اند: برای من خیلی مهم است که محدوده زمانی که برای تحویل آنها وجود دارد را بدانم).

فکر می‌کنم ضروری است که مباحثه‌ای مستقیم را علیه رابوچایا میسل به راه انداخت، ولی بدین منظور من مایلم که شماره‌های ۲-۱، ۶ و بعد از ۷ را دریافت کنم؛ همچنین پرولتارسکایا بوربا [۴] را. من جزوه آخری را همچنین از این رو احتیاج دارم که در روزنامه آن را نقد کنم. در خصوص طول مقالات، شما نوشتید که من خودم را مقید نکنم. فکر می‌کنم تا زمانی که روزنامه‌ای وجود داشته باشد، من اولویت را به مقالات روزنامه خواهم داد و حتی به مطالب جزوه‌ای در آنها خواهم پرداخت و این حق را برای خودم محفوظ خواهم داشت تا مقالات را در زمان دیگری به صورت جزوه در آورم. موضوعاتی که من پیشنهاد می‌کنم در آینده بلاواسطه به آنها پرداخته شود عبارتند از: (۱) طرح برنامه (من به زودی آن را خواهم فرستاد) [۵]؛ (۲) مسائل تاکتیکی و سازمانی که قرار است در کنگره بعدی حزب کارگری سوسیال - دمکرات روسیه درباره شان بحث شود [۶]؛ (۳) جزوه‌ای درباره قواعد رفتار برای کارگران و سوسیالیستها به هنگام آزادی، در زندان و در تبعید - با نمونه برداری از جزوه لهستانی (درباره «قواعد رفتار» - اگر می‌توانید، مایلم که آن را برای من فراهم کنید)؛ (۴) اعتصابات (I) - اهمیت آنها، II - قوانین راجع به آنها، III - بازبینی برخی اعتصابات سالهای اخیر)؛ (۵) جزوه «زنان و آرمان طبقه کارگر»، و برخی چیزهای دیگر.

مایلم از حدود تقریبی موادی که هیئت تحریریه در دست دارد آگاه شوم تا از تکرار و پرداختن به موضوعاتی که هم اکنون «به اندازه کافی» به آنها پرداخته شده اجتناب نمایم. من منتظر پاسخ هیئت تحریریه از طریق همان راههای ارتباطی خواهم ماند. (به جز این روش من هیچ امکان ارتباطی با گروه شما نداشته و ندارم).

ف. پ. [۷]

برنامه ما

سوسیال - دمکراسی بین المللی هم اکنون در حالت تزلزل ایدئولوژیک به سر می‌برد. عقاید مارکس و انگلس تا قبل از این به عنوان بنیاد محکم تئوری انقلابی به شمار می‌آمدند، ولی هم اکنون صداها از همه جا بلند شده‌اند تا این عقاید را ناکافی و منسوخ اعلام کنند. هر کسی که خود را سوسیال - دمکرات اعلام می‌کند و قصد دارد تا ارگان سوسیال - دمکراتیکی را منتشر نماید،

باید بطور دقیق موضعش را نسبت به مسئله‌ای که توجه سوسیال - دمکراتهای آلمان و دیگران را به خود جلب نموده، مشخص کند.

ما کاملاً بر موضع تئوریک مارکسیستی تکیه می‌کنیم: مارکسیسم برای اولین بار سوسیالیسم را از یک یوتوپیا به یک علم تبدیل نمود، برای این علم بنیاد محکمی گذاشت و راهی را که باید طی شود تا این علم را در تمام قسمتهایش بیشتر توسعه و تکامل داد، نشان داد. مارکسیسم ماهیت اقتصاد سرمایه داری مدرن را با توضیح اینکه چگونه اجیر کردن کارگر و خرید نیروی کار، به بردگی کشیدن میلیونها نفر از بی چیزان توسط مثنی از سرمایه داران، زمینداران، صاحبان کارخانجات، معادن و غیره را می‌پوشاند، افشا نمود. مارکسیسم نشان داد که همه جریان توسعه سرمایه داری مدرن این گرایش را نشان می‌دهد که تولید در مقیاس بزرگ تولید خرد را نابود نماید و شرایطی را به وجود می‌آورد که سیستم سوسیالیستی جامعه را ممکن و ضروری می‌سازد. مارکسیسم به ما نشان داد که چگونه پشت پرده سنت‌های ریشه دار، توطئه‌های سیاسی، قوانین پیچیده و دکترین‌های بغرنج، مبارزه طبقاتی را، مبارزه بین طبقات متمکن در همه اشکال شان و توده‌های تهیدست، پرولتاریا، که در رأس همه تهیدستان قرار دارد، تشخیص دهیم. مارکسیسم وظیفه واقعی یک حزب سوسیالیست انقلابی را مشخص ساخت: نه نقشه کشیدن برای دادن ظاهری نو به جامعه، نه موعظه کردن برای سرمایه داران و وابستگان به آنها برای ارتقای زندگی توده کارگران، نه توطئه چینی، بلکه سازمان دادن مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه که هدف نهایی اش تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سازماندهی یک جامعه سوسیالیستی است.

و ما حالا می‌پرسیم: آیا چیز جدیدی به این تئوری توسط «ترمیم‌کنندگان» پر سر و صدا که در روزگار ما این همه غوغا برپا کرده‌اند و پیرامون سوسیالیست آلمانی، برنشتاین، جمع شده‌اند، اضافه گشته است؟ مطلقاً هیچ چیز. حتی یک قدم برای به پیش بردن علمی که مارکس و انگلس برای ما گذاشتند تا توسعه‌اش دهیم بر نداشتند؛ آنها به پرولتاریا هیچ روش جدیدی برای مبارزه نیاموختند؛ آنها فقط پس روی کرده‌اند، تکه‌هایی از تئوریهای عقب مانده را قرض گرفته‌اند و به پرولتاریا، نه تئوری مبارزه، بلکه تئوری امتیاز را موعظه می‌کنند - امتیاز دادن به دشمنان گوناگون پرولتاریا، دولتها و احزاب بورژوائی که هیچگاه از جستجوی روشهای نوین جهت طعمه گذاری برای سوسیالیستها خسته نمی‌شوند. پلخانوف، یکی از پایه گذاران و رهبران سوسیال - دمکراسی روسیه، در انتقاد کردن بی رحمانه از آخرین «انتقاد» برنشتاین [۸] کاملاً بر حق بود؛ دیدگاههای برنشتاین هم اکنون توسط نمایندگان کارگران آلمانی نیز رد شده‌اند (در کنگره هانور). [۹]

ما انتظار سیلی از اتهامات را برای این کلمات داریم؛ فریادها بلند خواهند شد که ما قصد داریم حزب سوسیالیست را به یک فرقه «مؤمنان خالص» که «مرتدین» را به دلیل انحراف از «اصول جزمی»، به دلیل هر عقیده مستقل و غیره، سرکوب می‌کند، تبدیل نماییم. ما با همه این عبارات مد روز و بُرنده آشنا هستیم. مسئله فقط این است که ذره‌ای حقیقت یا معنی در آنها وجود ندارد. هیچ حزب سوسیالیست با قدرتی نمی‌تواند بدون یک تئوری انقلابی که همه سوسیالیستها را متحد می‌کند، که سوسیالیستها تمام اعتقاداتشان را از آن می‌گیرند و در روشهای مبارزه و شیوه‌های عمل آن را بکار می‌بندند، وجود داشته باشد. دفاع کردن از چنین تئوری‌ای، که طبق آخرین دانسته‌هایتان آن را صحیح می‌دانید، علیه حملات بی اساس و تلاشها برای خراب کردن آن، بدین معنی نیست که شما دشمن همه انتقادات هستید. ما تئوری مارکس را به عنوان چیزی کامل و مقدس نمی‌دانیم؛ برعکس، ما معتقدیم که تنها بنیان علمی را گذاشته است که سوسیالیستها چنانچه

مایل به همگامی با زندگی هستند باید در همه جهات توسعه‌اش دهند. به نظر ما تکامل دادن مستقل تئوری مارکس بخصوص برای سوسیالیستهای روسیه حیاتی است؛ چرا که این تئوری فقط اصول راهنمای کلی را ارائه می‌دهد که بطور خاص، در انگلیس به نحوی متفاوت از فرانسه، در فرانسه به نحوی متفاوت از آلمان و در آلمان به نحوی متفاوت از روسیه بکار گرفته می‌شوند. از این رو ما با کمال میل بخشی از روزنامه مان را به مقالاتی درباره مسائل تئوریک اختصاص می‌دهیم و صراحتاً از همه رفقا دعوت می‌کنیم که در مورد نکات مورد اختلاف بحث کنند.

مسائل اصلی که در مورد بکارگیری برنامه مشترک همه سوسیال - دمکراتها در مورد روسیه مطرح می‌شوند کدامند؟ ما گفتیم که جوهر این برنامه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه است، که هدف نهایی اش تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی می‌باشد. مبارزه طبقاتی پرولتاریا از مبارزه اقتصادی (مبارزه علیه سرمایه داران منفرد یا گروههای منفرد سرمایه دار به منظور بهبود شرایط کارگران) و مبارزه سیاسی (مبارزه علیه دولت به منظور گسترش دادن حقوق مردم، یعنی برای دمکراسی، و برای گسترش قدرت سیاسی پرولتاریا) تشکیل شده. برخی از سوسیال - دمکراتهای روسیه (و از بین آنها بطور آشکار کسانی که رابوچایا میسل را هدایت می‌کنند) مبارزه اقتصادی را به نحو غیرقابل قیاسی مهم تر می‌دانند و تقریباً تا آنجا به پیش می‌روند که مبارزه سیاسی را به آینده کم یا بیش دوری موکول می‌کنند. این موضع مطلقاً نادرست است. همه سوسیال - دمکراتها موافقتند که سازماندهی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر ضروری است، که ضروری است بر این مینا تبلیغات را در میان کارگران به پیش برد، یعنی به کارگران در مبارزه روزمره شان علیه کارفرمایان کمک کرد، که توجه کارگران را به هر شکل و هر مورد ستم جلب نمود و از این طریق ضرورت ترکیب را به آنها نشان داد. ولی فراموش کردن مبارزه سیاسی بخاطر مبارزه اقتصادی به معنی جدا شدن از اصل اولیه سوسیال - دمکراسی بین المللی و فراموش کردن چیزی که تمام تاریخ جنبش کارگری به ما می‌آموزد خواهد بود. پیروان مسلم بورژوازی و دولتی که به آن خدمت می‌کند حتی تلاشهای مکرری برای سازماندهی اتحادیه‌های صرفاً اقتصادی کارگران و از این طریق منحرف کردن کارگران از «سیاست»، از سوسیالیسم، نموده‌اند. کاملاً ممکن است که دولت روسیه نیز دست به چنین کاری بزند، زیرا همواره تلاش کرده است تکه نانی ناچیز یا حتی قلبی به سوی مردم بیاندازد، تنها بدین منظور که افکار آنها را از این حقیقت که تحت ستم و بی حقوق هستند، منحرف نماید. هیچ مبارزه اقتصادی نمی‌تواند برای کارگران بهبودی پایدار را به ارمغان آورد، یا حتی در مقیاسی بزرگ به پیش برده شود، مگر اینکه کارگران این حق را داشته باشند که آزادانه تجمعات و اتحادیه‌ها را سازماندهی نمایند، روزنامه‌های خودشان را داشته باشند و نمایندگانشان را به مجالس ملی بفرستند، مثل کارگران در آلمان و همه کشورهای دیگر اروپایی (به استثنای ترکیه و روسیه). ولی به منظور به دست آوردن این حقوق لازم است که مبارزه‌ای سیاسی برپا نمود. در روسیه، نه تنها کارگران، بلکه همه شهروندان از حقوق سیاسی محروم شده‌اند. روسیه کشوری با حکومت سلطنت مطلقه و نامحدود است. تزار به تنهایی قوانین را اعلام می‌کند، مقامات رسمی را منصوب و آنها را کنترل می‌کند. بدین دلیل، چنین به نظر می‌رسد که در روسیه تزار و دولت تزار نیست از همه طبقات مستقل بوده و نسبت به همه به یکسان رفتار می‌کنند. ولی در واقعیت همه مقامات رسمی منحصراً از طبقه متمکن انتخاب شده و همه تحت نفوذ سرمایه داران بزرگی هستند که وزرا را مجبور می‌کنند به ساز آنها برقصند و هر چه بخواهند را به دست می‌آورند. طبقه کارگر روسیه تحت یوغ دوگانه‌ای قرار دارد؛ توسط سرمایه داران و زمینداران چپاول و غارت شده، و برای جلوگیری از مبارزه با آنها، پلیس دست و پا و دهانشان

را می بندد، و هر تلاشی جهت دفاع از حقوق مردم تحت تعقیب قرار می گیرد. هر اعتصابی علیه یک سرمایه دار به رهاسازی ارتش و پلیس علیه کارگران می انجامد. هر مبارزه اقتصادی الزماً به یک مبارزه سیاسی تبدیل می شود، و سوسیال - دمکراسی باید بلاانقطاع یکی را با دیگری در مبارزه طبقاتی واحد پرولتاریا ترکیب کند. هدف نخست و اصلی چنین مبارزه‌ای باید دستیابی به حقوق سیاسی، دستیابی به آزادی سیاسی باشد. اگر کارگران سن پترزبورگ به تنهایی، با کمک اندکی از طرف سوسیالیستها، به سرعت موفق شده‌اند امتیازی را از دولت بگیرند - قانون کاهش ساعات کار روزانه [۱۰] - پس طبقه کارگر به عنوان یک کل، با رهبری یک حزب واحد کارگری سوسیال - دمکراتیک کارگری روسیه، در مبارزه‌ای مداوم قادر خواهد بود امتیازاتی که بطور غیرقابل مقایسه بزرگتر هستند کسب کند.

طبقه کارگر روسیه قادر است که مبارزه اقتصادی و سیاسی اش را به تنهایی به پیش برد، حتی اگر طبقه دیگری به کمکش نیاید. ولی در مبارزه سیاسی، کارگران تنها نیستند. فقدان کامل حقوق مردم و بی قانونی ددمنشانه مقامات رسمی باشی - بوزوق [۱۱] خشم تمام مردم تحصیل کرده صادق که نمی توانند خودشان را با تعقیب تفکر آزاد و آزادی بیان وفق دهند برمی انگیزد؛ خشم لهستانی‌ها، فنلاندی‌ها، یهودیان و فرقه‌های مذهبی روسیه را برمی انگیزد؛ خشم تجار کوچک، پیشه وران و دهقانان، که هیچ کجا محافظتی در مقابل تعقیب مقامات رسمی و پلیس نمی یابند را برمی انگیزد. تمام این گروه‌های جمعیت نمی توانند جداگانه دست به مبارزه پیگیر سیاسی بزنند. ولی زمانی که طبقه کارگر پرچم این مبارزه را بلند کند، از همه طرف حمایت خواهد شد. سوسیال - دمکراسی روسیه خود را در رأس همه مبارزانی که برای حقوق مردم می جنگند، همه مبارزان در راه دمکراسی، قرار خواهد داد و ثابت خواهد کرد که شکست ناپذیر است!

اینها دیدگاه‌های اساسی ما هستند، و ما اینها را بطور سیستماتیک و از هر جنبه در روزنامه مان تکامل خواهیم داد. ما مطمئن هستیم که از این طریق در راهی قدم خواهیم گذاشت که توسط حزب کارگری سوسیال - دمکرات روسیه در بیانیه منتشر شده‌اش مشخص گشته است.

وظیفه فوری ما

جنبش کارگری روسیه در حال حاضر در یک دوران گذار به سر می برد. آغاز شکوهمند سازمان‌های کارگری سوسیال - دموکراتیک روسیه در مناطق غربی، سن پترزبورگ، مسکو، کیف و دیگر شهرها با تأسیس «حزب کارگری سوسیال - دمکراتیک روسیه» (در بهار سال ۱۸۹۸) به پایان رسید. به نظر می رسد سوسیال - دمکراسی روسیه با برداشتن این گام عظیم به پیش در حال حاضر همه توانش را برای یک مدت زمان معین مورد استفاده قرار داده و به کار پراکنده پیشین سازمانهای جداگانه محلی بازگشت نموده است. حزب موجودیت خود را از دست نداده، او فقط در خود فرو رفته تا نیرویش را جمع کند و امر اتحاد کلیه سوسیال - دمکراتهای روسیه را بر اساس محکمی استوار نماید. تحقق بخشیدن بدین اتحاد، تدارک شکل متناسب برای آن، رهانیدن کامل خود از انزوای تنگ نظرانه محلی - این مبرم ترین و نزدیکترین وظیفه سوسیال - دمکراتهای روسیه است.

ما همگی در اینکه وظیفه ما سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا است وحدت نظر داریم. اما مبارزه طبقاتی چیست؟ آیا اگر کارگران یک کارخانه، یا یک حرفه به تنهایی علیه کارفرما یا کارفرمایان خویش مبارزه کنند این مبارزه، مبارزه‌ای طبقاتی است؟ خیر. این فقط نطفه ضعیفی

برای آن است. مبارزه کارگران آنگاه مبارزه طبقاتی می شود که کلیه نمایندگان پیشرو مجموعه طبقه کارگر سراسر کشور آگاهی یابند که طبقه کارگر واحدی هستند، و مبارزه را نه علیه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه کل طبقه سرمایه داران و علیه دولت پشتیبان این طبقه به پیش ببرند. تنها زمانی که هر فرد کارگری آگاهی یابد که جزئی از کل طبقه کارگر است، تنها زمانی که این واقعیت را بفهمد که هر مبارزه کوچک روزمره اش علیه کارفرمایان منفرد و مأموران دولتی منفرد مبارزه علیه کل بورژوازی و علیه کل دولت است، تنها در چنین صورتی مبارزه او مبارزه طبقاتی است. «هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است» [۱۲] - این گفته مشهور مارکس را نبایستی چنین فهمید که هر مبارزه کارگران علیه کارفرمایان همیشه یک مبارزه سیاسی خواهد بود. این گفته بایستی چنین فهمیده شود که مبارزه کارگران علیه سرمایه داران ضرورتاً تا آن اندازه که مبدل به مبارزه طبقاتی می شود، به همان اندازه مبارزه سیاسی می گردد. وظیفه سوسیال - دمکراسی درست در این نهفته است که از طریق سازماندهی کارگران، از طریق تبلیغ و ترویج در میان آنها، مبارزه خودانگیزه آنها را علیه سرکوبگران به مبارزه ای علیه همه طبقه، به مبارزه یک حزب مشخص سیاسی برای آرمانهای مشخص سیاسی و سوسیالیستی تبدیل نماید. یک چنین وظیفه ای تنها از طریق کار محلی نمی تواند انجام پذیرد.

کار سوسیال - دمکراتیک محلی ما تاکنون به سطح بالایی رسیده است. بذر ایده های سوسیال - دمکراتیک در همه جای روسیه افشانده شده است؛ اعلامیه های کارگری - این اولین شکل ادبیات سوسیال - دمکراتیک - هم اکنون برای همه کارگران روسیه، از پترزبورگ تا کراسنویارسک و از قفقاز تا اورال، آشنا هستند. کمبود کنونی ما همین وحدت بخشیدن به کلیه کارهای محلی در کار یک حزب واحد است. نقصان عمده ما، که برای رفع آن بایستی تمام نیروی خود را به کار گیریم، خصلت محدود و «آماتوری» فعالیت محلی است. در اثر این خصلت آماتوری، بسیاری از تظاهرات جنبش کارگری در روسیه رویدادهایی صرفاً محلی باقی می ماندند و تا حد زیادی اهمیت خود را بمثابه سرمشق تمامی سوسیال - دمکراسی روسیه، به عنوان یک مرحله از کل جنبش کارگری روسیه از دست می دهند. در اثر این فعالیت آماتوری آگاهی بر اشتراک منافع کارگران در سراسر روسیه به میزان کافی در میان آنها نفوذ نمی کند، آنها مبارزه خود را به میزان کافی با افکار سوسیالیسم روسیه و دمکراسی روسیه پیوند نمی دهند، در اثر این فعالیت آماتوری نظریات مختلف رفا پیرامون مسائل تئوریک و علمی آشکارا در یک ارگان مرکزی مورد بحث قرار نمی گیرند، به طراحی یک برنامه حزبی مشترک و تاکتیک مشترک کمک نمی نمایند، بلکه در محافل مطالعاتی محدود ناپدید می گردند و یا به افراط بیش از حد در ویژگی های محلی و یا اتفاقی منتهی می شوند. ما از این فعالیت آماتوری دیگر سیر شده ایم! ما به اندازه کافی پخته هستیم تا به عمل مشترک، به تدوین یک برنامه حزبی مشترک، به بحث مشترک درباره تاکتیک و سازمان حزب خود گذار نماییم.

سوسیال - دمکراسی روسیه کار بسیاری در انتقاد به تئوری های انقلابی و سوسیالیستی قدیمی انجام داده است؛ او خود را به نقد و تدوین تئوری محدود ننمود؛ او ثابت کرد که برنامه اش در هوا معلق نیست، بلکه با یک جنبش وسیع خود بخودی در میان خلق، یعنی در میان پرولتاریای کارخانه، تناسب دارد. فعلاً برای او هنوز قدم بسی مشکل، اما در عوض قدم بسیار مهم بعدی باقی می ماند: اینکه سازمان این جنبش را منطبق با شرایط ما به وجود آورد. سوسیال - دمکراسی به خدمتگزاری ساده به جنبش کارگری محدود نمی شود: سوسیال - دمکراسی «تلفیق سوسیالیسم و جنبش کارگری» است (برای اینکه تعریف ک. کائوتسکی، که ایده های اصلی «مانیفست کمونیست» را بازگو می کند، به کار بریم)؛ این وظیفه سوسیال - دمکراسی است که آرمانهای

مشخص سوسیالیستی را به درون جنبش خودانگیخته کارگری منتقل نماید، آن را با اعتقادات سوسیالیستی که باید بر زمینه علم مدرن استوار باشند، پیوند دهد، آن را با یک مبارزه منظم سیاسی برای دمکراسی به عنوان یک وسیله جهت تحقق بخشیدن به سوسیالیسم پیوند بزند، در یک کلام، این جنبش خودانگیخته را با فعالیت حزب انقلابی به صورت یک کل تجزیه ناپذیر ترکیب نماید. تاریخ سوسیالیسم و دمکراسی در اروپای غربی، تاریخ جنبش انقلابی روسیه، تجارب جنبش کارگری ما - اینها موادی هستند که باید بر آنها تسلط یابیم تا سازمان هدفمند و تاکتیک هدفمندی برای حزب خویش به وجود آوریم. البته «تجزیه و تحلیل» این مواد باید مستقلاً انجام پذیرد، زیرا مدل آماده را هیچ کجا نخواهیم یافت: از یکسو جنبش کارگری روسیه در شرایط کاملاً متفاوتی نسبت به جنبش کارگری اروپای غربی به سر می برد، راه دادن هر گونه توهمی به خود در این باره بسیار خطرناک خواهد بود. از سوی دیگر سوسیال - دمکراسی روسیه با احزاب انقلابی گذشته تفاوت بسیار مهمی دارد، آنچنان که ضرورت آموختن از پیشگامان قدیمی فن انقلابی و مخفی در روسیه (ما این ضرورت را بدون هیچگونه تردیدی تأیید می کنیم)، به هیچ وجه این وظیفه ما را از میان نمی برد که آنان را نقادانه بررسی کنیم و سازمان خود را مستقلاً به وجود آوریم.

هنگام طرح این وظیفه، دو مسئله عمده با تأکید خاص بروز می کند: ۱- چگونه می توان ضرورت آزادی کامل برای فعالیت های محلی سوسیال - دمکراتیک را با ضرورت تشکیل یک حزب واحد - و بنابراین دارای مرکزیت - تلفیق نمود؟ سوسیال - دمکراسی تمام نیرویش را از جنبش خود بخودی طبقه کارگر، که در مراکز مختلف صنعتی به صورتهای مختلف و در زمانهای مختلف تظاهر می یابد کسب می کند؛ فعالیت محلی سازمانهای سوسیال - دمکراتیک بنیاد مجموعه فعالیت حزبی است. اما اگر این فعالیت «آماتورهای» منفرد باشد، اجازه نداریم اینگونه فعالیت را - اگر دقیق و جدی سخن بگوییم - سوسیال - دمکراتیک بنامیم، زیرا این دیگر سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاری خواهد بود. ۲- چگونه می توان کوشش سوسیال - دمکراسی را جهت تبدیل شدن به یک حزب انقلابی که مبارزه برای آزادی سیاسی را هدف عمده خویش می سازد، با این امر تلفیق دهیم که سوسیال - دمکراسی پرداختن به توطئه های سیاسی را قاطعانه مردود می شمارد، که سوسیال - دمکراسی مصممانه این را رد می کند که «کارگران را به باریکادها فراخواند» (مطابق نقل قول صحیح پ. ب. اکسلرود) یا به طور کلی تحمیل این یا آن «نقشه» به کارگران را برای حمله به حکومت که دسته ای از انقلابیون طراحی کرده باشند مردود می شمارد؟ سوسیال - دمکراسی روسیه کاملاً حق دارد معتقد باشد که راه حل تنوریک این مسائل را ارائه کرده است؛ تأمل کردن روی این نکته، به مفهوم تکرار آن مسائلی خواهد بود که در مقاله «برنامه ما» گفته شده اند. اکنون مسئله بر سر راه حل عملی این مسائل است. یک چنین راه حلی نمی تواند توسط یک فرد یا یک گروه واحد داده شود؛ تنها فعالیت سازمان یافته کل سوسیال - دمکراسی قادر به ارائه آن است. ما معتقدیم که در حال حاضر مبرم ترین وظیفه حل کردن این مسائل است، و اینکه به خاطر این مقصود باید ایجاد یک ارگان حزبی منظم الانتشار و دارای ارتباط فشرده با همه گروه های محلی را هدف فوری خود قرار دهیم. ما معتقدیم که تمام فعالیت سوسیال - دمکراتها در سراسر دوران بعدی باید مصروف سازماندهی این امر گردد. بدون یک چنین ارگانی کار محلی فعالیت «آماتوری» کوتاه نظرانه باقی می ماند. تأسیس حزب، اگر نمایندگی راستین این حزب در یک نشریه مشخص سازماندهی نشود، عمدتاً حرف پوچی می ماند. آن مبارزه اقتصادی که توسط یک ارگان مرکزی متحد نگردد، نمی تواند تبدیل به مبارزه طبقاتی همه پرولتاریای روسیه شود. رهبری مبارزه سیاسی، هنگامی که حزب بمثابه یک کل پیرامون همه مسائل مربوط

به سیاست موضع نگیرد و مظاهر گوناگون مبارزه را هدایت ننماید، غیرممکن است. سازماندهی نیروهای انقلابی، منضبط کردنشان و بسط تکامل تکنیک انقلابی بدون طرح همه این مسائل در یک ارگان مرکزی، بدون تدارک جمعی اشکال و قواعد معین پیشبرد کارها، بدون برقراری مسئولیت هر عضو حزب در برابر مجموعه حزب - که از طریق ارگان مرکزی به وجود می آید - غیرممکن هستند.

هنگامی که ما از این ضرورت سخن می گوئیم که همه نیروهای حزب - همه نیروهای نویسندگی، همه توانایی‌های سازماندهی، همه وسائل مادی و غیره - را جهت تأسیس و هدایت صحیح یک ارگان مجموعه حزب تمرکز بخشیم، به هیچ وجه بدان نمی اندیشیم که انواع دیگر فعالیت، مثلاً تبلیغات محلی، تظاهرات، تحریم، پیگرد جاسوسان، کارزار سخت به ضد این یا آن نماینده بورژوازی و دولت، اعتصابات اعتراضی و از این قبیل را به دست فراموشی بسپاریم. برعکس، ما معتقدیم که همه انواع این فعالیتها بنیاد فعالیت حزب را تشکیل می دهند، ولی بدون وحدتشان از طریق ارگان کل حزب، همه این اشکال مبارزه انقلابی نه دهم اهمیت خود را از دست می دهند؛ به جمع آوری تجارب مشترک حزب، به ایجاد سنت حزبی و ادامه کاری حزبی نمی انجامند. ارگان حزبی نه تنها با این فعالیت رقابت نخواهد نمود، بلکه تأثیر عظیمی را در گسترش، تحکیم و سیستم بندی آن بجای خواهد گذاشت.

ضرورت تمرکز همه نیروها در خدمت سازماندهی یک ارگان حزبی منظم الانتشار و منظم التوزیع، ناشی از وضعیت ویژه سوسیال - دمکراسی روسیه است، که با وضعیت سوسیال - دمکراسی دیگر کشورهای اروپایی و احزاب قدیمی انقلابی روسیه تفاوت دارد. کارگران آلمان، فرانسه و غیره دارای وسائل بسیار دیگری به غیر از روزنامه، جهت انعکاس عمومی فعالیتهای خود و جهت سازماندهی جنبش هستند - فعالیت پارلمانی و تبلیغات انتخاباتی، گردهماییهای عمومی و شرکت در نهادهای عمومی محلی (شهری و روستایی)، فعالیت آشکار اتحادیهها (حرفه‌ای، صنفی) و مانند آن. در کشور ما - تا هنگامی که آزادی سیاسی را به چنگ نیاورده‌ایم - باید یک روزنامه انقلابی، که بدون آن در کشور ما هیچگونه سازماندهی همه جانبه کل جنبش کارگری ممکن نیست، به عنوان جانشین همه این وسائل، و واقعاً همه اینها، به خدمت گرفته شود. به توطئه چینی اعتقاد نداریم، ماجراجویی‌های انقلابی منفرد را جهت سرنگونی دولت رد می کنیم؛ سخنان لیبکنخت، یکی از پیش کسوتان سوسیال - دمکراسی آلمان، بمثابه شعار عملی کارمان به کارمان می آید:

«Studieren, propagandieren, organisieren» - آموزش، تبلیغ، سازماندهی - و در محور این فعالیت می تواند و باید تنها ارگان حزبی باشد. اما آیا سازماندهی یک چنین ارگانی ممکن و تحت چه شرایطی ممکن است برای اینکه به درستی و تا حدودی دائمی کار کند؟ در این مورد دفعه بعد سخن خواهیم گفت.

یک مسئله مبهم

در مقاله قبل گفتیم که وظیفه مبهم ما، تأسیس یک ارگان حزبی با انتشار و پخش منظم است. این سؤال را مطرح کردیم که چگونه و تحت چه شرایطی رسیدن به این هدف امکان پذیر است. بیایید مهمترین جوانب این مسئله را مورد توجه قرار دهیم.

قبل از هر چیز می توانند در جواب بگویند که برای رسیدن به این هدف لازم است در ابتدا فعالیت گروه‌های محلی گسترده تر گردد. ما این عقیده را که کاملاً اشاعه یافته اشتباه می دانیم. ما می توانیم و باید تأسیس ارگان حزبی و در نتیجه خود حزب را بدون وقفه شروع کنیم و آنرا در موقعیت استوار قرار دهیم. شرایط لازم برای چنین اقدامی هم اکنون موجود است: کار محلی انجام می گیرد و این کار ظاهراً ریشه‌های عمیقی پیدا کرده است؛ زیرا که حملات مخرب پلیس که به دفعات بیشتری صورت می گیرد فقط به وقفه‌های کوچک می انجامد؛ به جای آنهایی که در مبارزه از پا افتاده‌اند به سرعت نیروهای تازه وارد عمل می شوند. حزب منابع انتشاراتی و نیروهای ادبی را نه تنها در خارج بلکه در روسیه هم در اختیار دارد. پس مسئله این است که آیا کاری که هم اکنون انجام می شود باید به شیوه «آماتوری» ادامه یابد یا اینکه در فعالیت یک حزب متشکل شده و به نحوی شکل گیرد که بطور کامل در یک ارگان مشترک انعکاس یابد.

در اینجا به مسئله مبرم جنبش مان نزدیک می شویم، به نقطه ضعف آن یعنی تشکیلات. بهبود سازماندهی و انضباط انقلابی و تکمیل شیوه‌های کار مخفی شدیداً لازم می باشند. باید آشکارا پذیرفت که ما در این رابطه عقب تر از احزاب انقلابی قدیمی روسیه باقی مانده‌ایم و باید تمامی نیروی خود را برای رسیدن به آنها و پیشی گرفتن از آنها بکار گیریم. بدون بهبود در تشکیلات هر گونه پیشرفت جنبش کارگری ما، بطور عام و ایجاد حزبی فعال با ارگانی با عملکردی صحیح بطور خاص غیرممکن می باشد. این یک طرف قضیه، اما از طرف دیگر بایستی ارگانهای کنونی حزب (ارگان هم به مفهوم سازمانها و گروهها و هم به مفهوم نشریات) به مسئله تشکیلات توجه بیشتری نمایند و تأثیر بیشتری بر گروههای محلی در این جهت وارد کنند.

کارهای آماتوری محلی همیشه به فزونی بیش از حد روابط شخصی و روشهای محفلی کشیده می شود - و ما از این مرحله محفلی که برای کار محلی کنونی بسیار محدود است و منجر به صرف بیش از حد نیرو می شود، پا فراتر گذاشته‌ایم. تنها ادغام در یک حزب، اجرای منظم اصول تقسیم کار و اصل صرفه جویی نیروها را ممکن خواهد ساخت. باید به این هدف دست یابیم تا از ضررها کاسته شود و ستون کمابیش محکمی در مقابل ستم حکومت مطلقه و تعقیب وحشیانه آن به وجود آید. در برابر ما، در برابر گروههای کوچکی از سوسیالیستها که در پهنه وسیع «مبارزه زیر زمینی» روسیه وجود دارند، ماشین غول پیکر یکی از مقتدرترین دولتهای نوین که تمام نیروهایش را بسیج کرده تا سوسیالیسم و دمکراسی را خفه کند ایستاده است. ما اطمینان داریم که سرانجام این حکومت پلیسی را از بین خواهیم برد، زیرا از دمکراسی و سوسیالیسم تمامی اقتشار توانا و رشد یابنده جامعه طرفداری می کنند؛ اما برای اینکه بتوانیم مبارزه منظمی را علیه حکومت رهبری کنیم، مجبوریم که سازمان انقلابی، انضباط و فنون کار مخفی را به بالاترین درجه تکامل برسانیم. ضروری است که تک تک اعضای حزب و یا گروههای جداگانه اعضا درباره امور مختلف حزب تخصص یابند، عده‌ای در امر تکثیر نشریات، عده دیگر در امر وارد کردن آنها از مرز، گروه سوم برای توزیع آنها در داخل روسیه، گروه چهارم برای پخش آن در شهرها، گروه پنجم برای تدارک محل جلسات مخفی، گروه ششم برای جمع آوری پول، گروه هفتم برای رساندن مکاتبات و کلیه اخبار راجع به جنبش و گروه هشتم برای حفظ ارتباطات و غیره. ما می دانیم که چنین تخصصی نیاز به خودداری به مراتب بیشتر، نیاز به قابلیت‌های به مراتب بیشتر برای تمرکز در کارهای روزمره کوچک و کم اهمیت که به چشم نمی آیند و نیاز به مراتب بیشتری به قهرمانی واقعی تا کار محفلی دارد.

اما سوسیالیستهای روسیه و طبقه کارگر روسیه تاکنون توانایی قهرمانانه خویش را نشان داده‌اند و در حقیقت خطا است اگر بخواهیم از کمبود افراد ناله سردهیم. در بین جوانان کارگر تمایل

برانگیخته شده و کنترل ناپذیری به عقاید دمکراسی و سوسیالیسم مشاهده می شود، و با وجود اینکه زندانها و تبعیدگاهها پر شده‌اند، هنوز هم از میان صفوف روشنفکران مانند گذشته یاری کنندگانی برای کارگران دائماً از راه می رسند. اگر بین تمام این تازه واردین ما به آرمان انقلاب، این فکر تبلیغ شود که سازمانی منسجم تر مورد نیاز است، آنگاه طرح ایجاد یک ارگان حزبی با انتشار و پخش منظم دیگر رؤیا نخواهد بود. بگذارید یکی از شرایط موفقیت چنین طرحی را مورد بررسی قرار دهیم: حصول اطمینان از دریافت مکاتبات و دیگر مواد لازم از همه جا برای روزنامه. آیا تاریخ نشان نمی دهد که چنین هدفی در تمام دوران اعتلای جنبش انقلابی ما و حتی برای ارگانهای منتشره در خارج از کشور کاملاً قابل دسترسی است؟ اگر سوسیال - دمکراتهایی که در مناطق مختلف فعالیت می کنند روزنامه حزبی را به عنوان روزنامه خودشان بدانند و با آن رابطه دائمی داشته باشند و بررسی مسائل خود و انعکاس تمامی جنبش خود را در این نشریه به عنوان یک وظیفه اصلی در نظر بگیرند، کاملاً امکان خواهد داشت که در صورت رعایت روشهای مخفی کاری نه چندان پیچیده، فراهم آوردن اطلاعات کامل درباره جنبش برای نشریه تضمین شود. طرف دیگر مسئله، پخش مرتب روزنامه در تمام نقاط روسیه بسیار مشکل تر است، مشکل تر از وظیفه مشابه در اشکال قدیمی جنبش انقلابی روسیه در زمانی که نشریات به چنین میزانی برای توده مردم منظور نشده بود. اما مقصد و منظور روزنامه‌های سوسیال - دمکراتیک پخش آنها را آسانتر می کند. مناطق اصلی ای که در آنها روزنامه باید مرتباً با تیراژ زیادی پخش شود عبارتند از مراکز صنعتی، دهکده‌ها و شهرهای صنعتی، مناطق صنعتی شهرهای بزرگ و غیره. در این مراکز جمعیت تقریباً از کارگران و خانواده آنها تشکیل شده است؛ کارگر در اینجا واقعاً حاکم منطقه می باشد و صدها شیوه برای فریب پلیس می شناسد؛ صفت مشخصه روابط با مراکز کارخانه‌ای مجاور، فعالیت فوق العاده آنها است. در دوران اجرای قانون وضعیت فوق العاده علیه سوسیالیستها (از ۱۸۷۸ تا ۱۸۹۰) [۱۳] پلیس سیاسی آلمان مانند پلیس روسیه و حتی احتمالاً بهتر از آن کار می کرد؛ اما با این وجود کارگران آلمان به کمک تشکل و نظم خود توانستند که نشریه هفتگی و غیرقانونی را بطور مرتب از خارج وارد کرده و در خانه تمام مشترکین طوری تحویل دهند که حتی وزرا نمی توانستند از تحسین پست سوسیال - دمکراتیک («نامه سرخ») خودداری کنند. طبیعتاً نمی توانیم در آرزوی چنین موفقیتی باشیم، اما اگر تمام مساعی خود را متوجه آن کنیم می توانیم به این هدف کاملاً دست یابیم که نشریه حزب ما حداقل دوازده بار در سال منتشر شده و بطور مرتب برای تمامی مراکز صنعتی و تمامی گروههای کارگران که در دسترس سوسیالیسم هستند ارسال گردد.

برای اینکه به مسئله تخصص بازگردیم، باید همچنین به این موضوع اشاره کنیم که بخشی از ناکافی بودن تخصص به دلیل تسلط کار «آماتوری» و بخش دیگر به این دلیل است که نشریات سوسیال - دمکراتیک ما به مسئله تشکیلات معمولاً توجه کمی اختصاص می دهند.

فقط ایجاد یک ارگان حزبی مشترک می تواند این آگاهی را به هر «فعال عرصه معین» فعالیت انقلابی بدهد که در صفوف منظم حرکت کرده و فعالیتش مستقیماً برای حزب ضرورت داشته و حلقه‌ای از زنجیری را می سازد که گلوی بدترین دشمنان پرولتاریا و تمام مردم روسیه، یعنی دولت خودکامه روسیه را خواهد فشرد. فقط رعایت اکید چنین تخصصی صرفه جویی نیروها را امکان پذیر خواهد نمود؛ نه تنها هر یک از جوانب کار انقلابی توسط اشخاص کمتری به اجرا درخواهد آمد بلکه فرصتی خواهد بود که یک سری از شاخه‌های فعالیت کنونی به شکل کارهای قانونی امکان پذیر شوند. مدت مدیدی است که Vorwarts [۱۴] ارگان مرکزی سوسیال - دمکراسی آلمان به سوسیالیستهای روسیه چنین قانونی کردنی را برای فعالیتهایشان و تطبیقشان

در چارچوب قانونی سفارش نموده است. در وهله اول چنین پیشنهادی تعجب آور به نظر می‌رسد اما در حقیقت به توجه زیادی نیاز دارد. تقریباً هر کسی که در یک محفل محلی در شهری کار کرده باشد به آسانی بخاطر خواهد آورد که در میان کارهای متعدد و گوناگونی که محفل به آنها مشغول بوده، تعدادی وجود داشته‌اند که اصلاً به خودی خود قانونی بوده‌اند (برای نمونه جمع آوری اخبار راجع به وضعیت کارگران؛ مطالعه مسائل بسیاری از طریق نشریات قانونی؛ مطالعه نوع مشخصی از نشریات خارجی؛ حفظ انواع مشخصی از ارتباطات؛ کمک به کارگران در آموزش همگانی، در مطالعه قوانین کارخانه و بسیاری مسائل دیگر). در صورت تبدیل این کارها به عملکردهای ویژه دسته‌های مخصوصی از افراد، آن قسمت از نیروی ارتش انقلابی که «در تیررس آتش» قرار دارد کاهش خواهد یافت (بدون هیچگونه کاسته شدن از «توان مبارزاتی» آن) و به قدرت نیروی ذخیره، کسانی که به جای «کشتگان و زخمی‌ها» قرار می‌گیرند خواهد افزود. این فقط در صورتی امکان پذیر است که هم اعضای فعال و هم ذخیره‌ها فعالیتشان را در یک ارگان مشترک حزبی منعکس ببینند و ارتباطشان با آن را احساس نمایند. مسلماً هر چقدر هم که ما این تخصصی شدن را عملی سازیم همواره اجتماعات محلی کارگران و گروههای محلی لازم می‌باشند؛ اما از طرفی از تعداد اجتماعات انقلابی با شرکت کنندگان زیاد (که در رابطه با پلیس بخصوص خطرناک می‌باشند و نتیجه شان بسیار کمتر از خطری است که در معرض آن هستند) بطور چشمگیری کاسته خواهد شد و از طرف دیگر تبدیل جوانب مختلف کار انقلابی به عملکردهای مخصوص امکانات بهتری را برای پوشش جنبش اجتماعی تحت اشکال اجتماعات قانونی فراهم خواهد کرد: اجتماعات تفریحی، اجتماعات انجمن‌های قانونی و غیره. کارگران فرانسه در زمان ناپلئون سوم و کارگران آلمان هنگام وضع قانون ضد سوسیالیستها دریافتند که تمام پوشش‌های ممکن را برای اجتماعات سیاسی و سوسیالیستی شان باید بیابند. و کارگران روسیه نیز قادر به چنین کاری خواهند شد.

به علاوه: تنها با تشکیلات بهتر و ایجاد یک ارگان حزبی مشترک می‌توان محتوای تبلیغ و ترویج سوسیال - دمکراتیک را گسترش و عمق داد. ما به این احتیاج بسیاری داریم. کار محلی تقریباً بدون چون و چرا منتهی می‌شود به غلو کردن در خصوصیات محلی، به ...^۱ و این بدون یک ارگان مرکزی که در عین حال یک ارگان پیشرفته دمکراتیک هم باشد امکان ندارد. تنها در این صورت اصرار ما در تبدیل سوسیال - دمکراسی به رزمنده پیشرو در راه دمکراسی تحقق خواهد یافت. و تنها در این صورت هم خواهیم توانست تاکتیک‌های معین سیاسی تدوین نماییم - سوسیال - دمکراسی آموزش غلط «توده یکدست ارتجاعی» را رد کرده است. سوسیال - دمکراسی بهره‌گیری از حمایت طبقات مترقی علیه طبقات ارتجاعی را یکی از مهمترین وظایف سیاسی می‌داند. تا زمانی که تشکیلات و نشریات دارای ماهیت محلی باشند این وظیفه به سختی قابل اجرا خواهد بود: کار از روابط با افراد مجزای «لیبرال» و گرفتن «خدمات» مختلف از آنها فراتر نمی‌رود. فقط یک ارگان حزبی مشترک که اصول مبارزه سیاسی را قاطعانه به اجرا می‌گذارد و پرچم دمکراتیسم را برافراشته نگه می‌دارد، خواهد توانست عناصر مبارز و دمکرات را به سوی خود جلب نموده و از تمام نیروهای مترقی روسیه برای مبارزه در راه آزادی سیاسی بهره جوید. و تنها در این صورت میسر می‌شود که نفرت آگاهانه کارگران از پلیس و اولیای امور به نفرت آگاهانه از رژیم مطلقه و به عزم راسخ در مبارزه با تمام قوا برای حقوق طبقه کارگر و حقوق

تمام مردم روسیه بدل گردد! در روسیه کنونی حزب انقلابی ای که بر چنین پایه‌ای ایجاد گشته و با نظم دقیق سازمان یافته باشد بزرگترین قدرت سیاسی خواهد بود!

در شماره‌های آینده طرح برنامه‌ای از حزب کارگری سوسیال - دمکرات روسیه را منتشر و بحث مفصل تر مسائل مختلف تشکیلات را شروع خواهیم کرد.

توضیحات

۱- لنین مقالات «برنامه ما»، «وظیفه فوری ما» و «یک مسئله مبرم» را در طی دوران تبعیدش نوشت. او قصد داشت که این مقالات را برای روزنامه رابوچایا گازتا که توسط کنگره اول ح.ک.س.د.ر. به عنوان ارگان رسمی حزب پذیرفته شده بود بفرستد. تلاشی برای تجدید انتشار روزنامه در ۱۸۹۹ انجام شد و هیئت تحریریه به لنین پیشنهاد نمود که سردبیری را به عهده گیرد؛ بعدها از او دعوت به همکاری شد. لنین مقالات را همراه با نامه به هیئت تحریریه فرستاد. تلاش برای تجدید انتشار ناموفق ماند و مقالات هرگز منتشر نشدند.

۲- اپورتونیست‌های روسیه، «اکونومیست‌ها» و بوندیست‌ها، با دیدگاه‌های برنشتاین موافق بودند. برنشتاین در اثرش به نام «زمینه‌های سوسیالیسم»، توافق آنها با دیدگاه‌های خودش را به عنوان توافق اکثریت سوسیال - دمکرات‌های روسیه وانمود کرد.

۳- اشاره است به انشعاب در اتحادیه سوسیال - دمکرات‌های روسیه در خارجه در نخستین کنفرانس آن که در نوامبر ۱۸۹۸ در زوریخ برگزار شد.

۴- مجموعه پرولتارسکایا بوربا (مبارزه پرولتاری)، شماره ۱، توسط گروه سوسیال - دمکرات اورال در زمستان ۹۹-۱۸۹۸ در چاپخانه خود گروه چاپ شد. نویسندگانی که این مجموعه را آماده کردند موضع «اکونومیستی» اتخاذ نموده، نیاز به یک حزب مستقل طبقه کارگر را انکار کردند و اعتقاد داشتند که انقلاب سیاسی می تواند توسط یک اعتصاب عمومی پیروز شود. لنین عقاید نویسندگان این مجموعه را در فصل چهارم کتاب «چه باید کرد؟» بررسی نمود.

۵- اشاره است به «طرح برنامه حزب ما» (به صفحات ۵۴-۲۲۷ جلد ۴ مجموعه آثار لنین مراجعه نمایید).

۶- اشاره است به کنگره دوم ح.ک.س.د.ر. که قرار بود در بهار سال ۱۹۰۰ تشکیل شود. برای اطلاع از نظر لنین در خصوص تشکیل یک کنگره در این زمان به صفحات ۳۲۳ و ۳۵۳ از جلد ۴ مجموعه آثار لنین مراجعه نمایید.

۷- F. P. - یکی از اسامی مستعار لنین.

۸- اشاره است به مقاله پلخانوف «برنشتاین و ماتریالیسم» که در شماره ۴۴ نشریه Neue Zeit (عصر نو)، ارگان سوسیال - دمکرات‌های آلمانی، در تاریخ ژوئیه ۱۸۹۸ منتشر شد.

۹- کنگره هانور سوسیال - دمکرات‌های آلمان از ۲۷ سپتامبر تا ۲ اکتبر (۱۴-۹ اکتبر) ۱۸۹۹ برگزار شد. هنگام بررسی نکته اصلی در دستور کار یعنی «حمله به دیدگاه‌های اساسی و تاکتیکی‌های حزب»، کنگره علیه دیدگاه‌های رویونیستی برنشتاین رأی داد، بدون اینکه آنها را مورد انتقاد گسترده قرار دهد.

۱۰- قانون ۲(۱۴) ژوئن ۱۸۹۷ زمان کار روزانه یازده ساعت و نیمه را برای مؤسسات صنعتی و کارگاههای راه آهن مقرر داشت. قبل از این زمان کار روزانه در روسیه توسط قانون معلوم نگشته بود و تا چهارده یا پانزده ساعت می رسید. دولت تزاری تحت فشار جنبش طبقه کارگر به رهبری «اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» مجبور شد که قانون ۲ ژوئن را صادر نماید. لنین تحلیل مفصل و انتقاد از این قانون را در جزوه‌ای با عنوان «قانون جدید کارخانجات» (صفحات ۳۱۵-۲۶۷ از جلد ۲ مجموعه آثار لنین) انجام داد.

۱۱- باشی - بوزوک Bashi-bazouk - به سربازان نامنظم ارتش عثمانی اطلاق می شد که بخاطر بی انضباطی شان و همچنین اعمال ستمگرانه غیرقانونی و غیراخلاقی نسبت به غیرنظامیان معروف بودند. در اینجا مقصود مقامات رسمی و پلیس روسیه تزاری هستند که نه تابع قانون و نه به کسی پاسخگو بودند.

۱۲- کارل مارکس و فردریش انگلس، مانیفست حزب کمونیست (آثار منتخب، جلد ۱، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۴۳-۴۲).

۱۳- قانون فوق العاده علیه سوسیالیستها در سال ۱۸۷۸ در آلمان وضع شد. این قانون تمام سازمانهای حزب سوسیال - دمکرات، تشکیلات توده‌ای طبقه کارگر و مطبوعات کارگری را غیرقانونی می کرد؛ نشریات سوسیالیستی توقیف شدند و تبعید سوسیالیستها آغاز شد. این قانون در ۱۸۹۰ تحت فشار جنبش توده‌ای طبقه کارگر برچیده شد.

۱۴- Vorwarts (به پیش) - ارگان مرکزی سوسیال - دمکراسی آلمان؛ اولین بار در ۱۸۷۶ منتشر شد و ویرایش آن برعهده ویلهلم لیبکنخت و دیگران بود. انگلس از ستونهای این نشریه برای مبارزه علیه تمام تجلیات اپورتونیزم استفاده کرد. با این حال از اواخر دهه ۱۸۹۰، پس از مرگ انگلس، Vorwarts شروع به چاپ منظم مقالات اپورتونیستها نمود، که بر سوسیال - دمکراسی آلمان و انترناسیونال دوم حاکم شده بودند.